

ولتر: فیلسوف کوبنده دین



گردآورنده و مترجم: دکتر احمد ایرانی

چاپ دوم: تابستان 2005

برای خواندن آثار دیگر دکتر احمد ایرانی به www.ahmadirani.com مراجعه فرمائید



کانون پژوهش و آموزش

دفترهای ارزان برای مردم

فیلسوف کوبنده دین

چاپ دوم

نوشته ی

دکتر احمد - ایرانی

بهمن ماه ۱۳۶۱ یزدگردی

۱۹۹۳ لس آنجلس

این دفتر در «کانون پژوهش و آموزش» با بهره‌گیری از

زرنگار

فراهم شده است

شما هم می‌توانید برای بهره‌گیری از این نمونه واژه‌نگاری

با ما گفت‌وگو کنید ۴۷ ۴۵ - ۴۷۴ (۳۱۰)

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۲	پیش‌گفتار
۳	نابغه‌ای در باستیل
۵	تبعید به انگلستان
۷	بخش کتاب و فرار نویسنده
۸	امپراتور در پیشگاه اندیشمند
۹	فیلسوف رانده از میهن
۱۰	ویژگیهای دوران زندگی
۱۱	ویژگیهای شخصیت ولتر
۱۳	پرکارترین نویسنده قرن
۱۶	اندیشه‌های فیلسوف انقلاب
۱۹	انتقادهایی از ولتر
۲۰	گفته‌هایی از ولتر
۲۳	کتابهای مورد استفاده

با یک کلمه از آن چه می‌گوییم موافق نیستیم. اما، برای این که بتوانی حرفت را بزنی، حاضرم جانم را فدا کنم. ولتر

پیش‌گفتار

برخی از نویسندگان تاریخ تمدن، قرن هجدهم را "قرن ولتر" نامیده‌اند. از ولتر با عنوان "سخنگوی قرن هجدهم" نیز یاد شده است. در دوران زندگی این نویسنده، شاعر و فیلسوف و نیز پس از مرگش لقب‌های بسیار به او داده می‌شود. ولتر را "گوهر درخشان فرانسه"، "امپراتور ادبیات"، "پیام‌آور انقلاب"، "دشمن دین‌فروشان" و "بزرگترین نامه‌نگار تاریخ" لقب داده‌اند. از ولتر با عنوان یکی از پر نویس‌ترین و خستگی‌ناپذیرترین نویسندگان سراسر تاریخ نیز یاد شده است. لامارتین شاعر بزرگ فرانسه دربارهٔ او چنین نوشته است: "اگر معیار داوری ما دربارهٔ انسان‌ها کارنامهٔ آنان باشد، بر این اساس ولتر بزرگترین نویسندهٔ اروپای نو است." و یکور هوگو نویسندهٔ هم‌میهن ولتر دربارهٔ او چنین می‌گوید: "نام ولتر نمودار تمامی ویژگی‌های قرن هجدهم است."

نویسندگان سرگذشت ولتر می‌گویند وی از نظر بی‌باکی و جسارت در مبارزه با روحانیان دین فروش و شیادان مذهب در سراسر تاریخ بی‌مانند است. هیچ اندیشمند دیگری به مانند او علیه روحانیان مسیحیت پرچم شورش بر نیافراشته است. بسیاری از نویسندگان زندگینامهٔ ولتر او را نمایندهٔ بزرگ و بی‌رقیب جنبش فکری و روشنگری در سراسر اروپا و به ویژه در فرانسه می‌دانند. ولتر بیش از ۷۰ سال از عمرش را به کار نویسندگی پرداخت و ۹۹ دفتر و کتاب در داستان‌سرایی، نمایش‌نامه‌نویسی، شعر و نقد، تاریخ‌نویسی و فلسفه نوشت. نوشته‌های وی سرشار از هوشمندی و طنزی کوبنده، زیرکی، خردمندی و پندآموزی است. در نوشته‌های این نویسندهٔ انقلابی و سنت شکن شیوایی بیان، نکته‌های ظریف، پوزخندها، زهر خنده‌های گزنده و آموزشهای خردمندانه چون امواج دریا در حال تلاطم است. آنا تول فرانس دربارهٔ سبک ولتر در نویسندگی چنین گفته است: "قلم در انگشتان ولتر می‌دود و قهقهه می‌زند." دالامبر او را وصف‌ناپذیر و رعد و برق شب‌های ساکت و تاریک قرن هجدهم می‌نامد. ولتر را از نظر تاثیر بر جنبشهای فکری در اروپا و در فرانسه مشعل سوزانی دانسته‌اند که نزدیک به ۷۰ سال سوخت و نور آگاهی و بیداری پراکند. گوته شاعر نامدار آلمان ولتر را نابغه نامیده است. نابغه‌ای که توانایی‌هایش در بیان منطق و فلسفه خیره‌کننده و سحرآمیز است.

تاثیر ولتر بر پیدایش انقلاب بزرگ فرانسه از تمامی نویسندگان مبارز هم‌دورانش بیشتر بوده است. از ولتر با عنوان "پدر انقلاب فرانسه" و "باغبان انقلاب" نیز یاد شده است.

وی دشمن آشتی‌ناپذیر دین‌ها و مذہب‌هایی بود که به عقل، شعور و مقام انسان به شدت توهین کرده‌اند.

ولتر رهبران روحانی و بزرگان کلیسا را شارلاتان و دستگاه دین و مذہب را دکان شیادان می‌دانست. در سراسر عمر طولانی خود به نبردی بی پایان با روحانیان پرداخت و تا واپسین لحظه‌های عمر حتا در بستر مرگ با طنز کشنده خود آنان را کوبید.

اندیشمندی که امپراتور نیرومند پروس و ملکه روسیه پهناور به هم‌نشینی با او افتخار می‌کردند، نویسنده‌ای که پادشاهان اتریش، لهستان، دانمارک و سوئد دوستی با وی را سبب افتخار می‌دانستند از آنان می‌خواست که نخست خردمند و عادل باشند و پس از آن امپراتور یا پادشاه. یکی از بزرگترین آرمان‌های ولتر در زندگی پس از سرنگونی دستگاه دین برقراری عدالت اجتماعی در جامعه بود.

نابغه‌ای در باستیل

ولتر نزدیک به ۳۰۰ سال پیش در ۱۶۹۴ میلادی در پاریس به دنیا آمد. در خانواده‌ای از طبقه متوسط و تحصیل کرده پرورش یافت. پدرش به نام "فرانسوا آروئه" وکیل موفقی و محضرداری زیرک بود. مادرش "ماری دومارد" زنی بود اشراف‌زاده، با هوش و بذله‌گو، زیبا، سرزنده ولی مسلول. ولتر به صورت نوزادی بسیار ناتوان و مردنی به دنیا آمد و پرستارش گفته بود این بچه مردنی است و بیش از یک روز دوام نخواهد آورد. ولتر بعدها درباره خودش نوشت که از همان آغاز زندگی هر دو پایش بر لب گور بوده است. زمانی که این کودک رنجور هفته اول عمر را پشت سر گذاشت افراد خانواده زنده ماندنش را به معجزه نسبت دادند. گرچه این نوزاد مردنی ۸۴ سال عمر کرد اما در سراسر دوران زندگانش همیشه بیمار، ناتوان و رنجور بود و با چندین مرض گوناگون دست و پنجه نرم می‌کرد. برخی از پزشکان گفته‌اند که ولتر بیماری سل را از مادرش به ارث می‌برد و این بیماری تا پایان عمر رهایش نمی‌کند. وی تا پایان عمر از بیماری التهاب ششها و تب‌های گوناگون رنج می‌برد و همیشه احساس سرما می‌کرد.

ولتر ریز اندام بود و صورتی استخوانی و نازیبا داشت. پس از دچار شدن به بیماری آبله صورتش نازیباتر شده بود. سرگذشت نویسان وی نوشته‌اند که صورتش در همان حال که خنده آور بود احترام برانگیز نیز بود. چشمانش درخشان، پرسنده و هوشمند بودند و در لبخندش مهربانی با شیطنت درآمیخته بود. در نگاهش پرتوهایی از نبوغ، مدارا و گذشت و طنزی فلسفی به هر سو پراکنده می‌شد.

ولتر پس از یاد گرفتن خواندن و نوشتن بی درنگ به سرودن شعر می‌پردازد. پدرش از علاقه شدید فرزند به شعر سرودن غرق در شگفتی می‌شود و می‌گوید این

پسر در آینده هیچکاره و فقیر خواهد شد. پسر بچه شاعر از ۹ تا ۱۷ سالگی تحصیلات رسمی خود را در دبستان و دبیرستان یسوعی‌ها که فرقه‌ای از مسیحیانند به پایان می‌رساند. در این مدارس با فرزندان بزرگترین اعیان و اشراف فرانسه آشنا می‌شود و به شدت به ادبیات، تأثر و به ویژه سرودن شعر علاقه نشان می‌دهد. پس از پایان دوران دبیرستان پدر از او می‌خواهد که در رشته حقوق به تحصیلاتش ادامه بدهد. اما پسر ادبیات را برمی‌گزیند و با پدر در می‌افتد. در این زمان بزرگترین هدف شاعر جوان این است که سری در میان سرها در بیاورد و از خود شاعری نامدار بسازد. اما این شاعر نامدار باید یکی از ثروتمندان بزرگ نیز باشد. در این زمان ولتر چنین می‌اندیشد که استعداد بدون پول دردناک و پول بدون استعداد نیز بی‌معنی است. او می‌خواهد که نامداری ثروتمند باشد. مردی که بر ولتر جوان اثری بزرگ برجا می‌گذارد یکی از استادان اوست به نام "شاتونوف" این مرد خود را خدانشناس اما بی‌دین می‌نامید و بر اندیشه‌های شاعر جوان نقشی پایدار برجا می‌گذارد.

ولتر در ۲۳ سالگی در شعر طنز آلودی درباره نایب‌السلطنه فرانسه او را به شدت دست می‌اندازد. پس از پخش این شعر ولتر را به ۱۱ ماه بازداشت در زندان مشهور باستیل محکوم می‌کنند. شاعر جوان برای نخستین بار مژه ادبیات مردمی را می‌چشد. در دوران زندان باستیل است که طرح نخستین نمایشنامه خود به نام "اودیپ" را می‌ریزد. از همین زمان به بعد است که نام خود ساخته و من در آوردی "ولتر" را بر روی خود می‌گذارد و تا پایان عمر ولتر امضا می‌کند. بسیاری از سرگذشت‌نویسان وی این نام را اسرارآمیز می‌دانند. برخی می‌گویند "ولتر" نام زادگاه نویسنده‌ای بوده که ولتر در نوجوانی شیفته نوشته‌های طنز آلودش بوده است. بعضی می‌گویند ولتر نامش را از املاک خانوادگی الهام گرفته است.

زمانی که ولتر فقط ۲۴ سال دارد نخستین نمایشنامه وی به نام "اودیپ" در پاریس نمایش داده می‌شود. نمایشنامه این نویسنده جوان با استقبال بی‌مانند روبرو می‌شود و طول مدت یک نمایشنامه را در پاریس می‌شکند. "اودیپ" ۴۵ شب به صورتی پیاپی نمایش داده می‌شود. بیش از ۲۵۰۰۰ نفر از آن دیدن می‌کنند. نه تنها آوازه ولتر در سراسر فرانسه می‌پیچد بلکه درآمد سرشاری برایش به ارمغان می‌آورد. از ولتر جوان با عنوان نامدارترین نمایشنامه‌نویس فرانسه یاد می‌شود. نقدنویسان تأثر فرانسه او را با مردانی چون "سوفوکل"، "کرنی" و "زاسین" می‌سنجند. پیام نمایشنامه آشکار کردن زورگوییهای روحانیان و شیادی‌های آنهاست. ولتر از همان آغاز جوانی هنر خود را در دشمن تراشی نیز به نمایش می‌گذارد.

با بالا گرفتن آوازه ولتر، این نویسنده زیرک و فرصت طلب بیش از پیش با بزرگترین اشراف و اعیان پاریس و سراسر فرانسه نزدیک می‌شود و با آنها جوش می‌خورد. حاضر جوابی‌ها، طنزهای گزنده و استعداد خیره‌کننده‌اش در شعر و نثر زبانزد می‌شود. ولتر پس از آزادی از زندان باستیل به روشی مؤدبانه اما طنز آلود از

نایب السلطنه درخواست می کند اگر مقام محترم مایل باشند می توانند هم چنان هزینه سه وعده غذای روزانه مرا بپردازند اما اجازه بفرمایند انتخاب محل سکونت به جای زندان باستیل با خودم باشد.

ولتر بدون این که عنوان اشرافی داشته باشد تنها به دلیل نبوغ ادبی و شهرت، در مجالس و محافل اشرافی پذیرفته می شود و در همه جا برتری خود را بر اعیان و اشراف صاحب عنوان و لقب ثابت می کند. مرد جوانی که نام من در آوردی ولتر را بر خود گذاشته در سایه مغزی درخشان عنوان ها و لقب های اشرافی را دست می اندازد. این جوان پر آوازه و گستاخ نه تنها اعیان و اشراف را دست می اندازد بلکه نایب السلطنه و روحانیان بزرگ نیز از نیش طعنه گزنده او در امان نیستند. زمانی که نایب السلطنه به دلیل پیدایش بحران مالی نیمی از اسب های سلطنتی را به منظور صرفه جویی می فروشد ولتر به او یاد آور می شود که بهترین راه صرفه جویی برکنار ساختن نیمی از خرهای درباری است.

در یکی از مجالس اشرافی یکی از اشراف ولتر را مورد خطاب قرار می دهد و می پرسد این جوان کیست که با صدای بلند سخن می گوید. ولتر در جواب می گوید: "بزرگوارا، این جوان کسی است که نام بزرگی را یدک نمی کشد اما به خاطر نامی که بر خود گذاشته به او احترام می گذارند."

به دستور همان مرد چند نفر مأمور می شوند که ولتر را به خاطر گستاخیش کتک بزنند. اما فرمانده کتک از مزدورانش میخواهد که به سر ولتر آسیبی نرسانند چون امکان دارد در آینده چیز جالبی از آن تراوش کند. چند روز بعد ولتر با سر و صورت زخم بندی شده در تاتر با همان مرد صاحب لقب روبرو میشود و او را به دوئل یا جنگ تن به تن دعوت می کند. اما شخصی که سبب زخمی شدن ولتر شده از بستگان نزدیک رئیس کل شهربانی نیز هست. در نتیجه، ولتر برای بار دوم از زندان باستیل سر در می آورد. اما پس از دو هفته حاضر به آزاد کردنش می شوند تنها به این شرط که از فرانسه خارج بشود و به انگلستان برود. ولتر انگلستان را از باستیل بیشتر می پسندد. نخستین دوران تبعید آغاز می شود.

تبعید به انگلستان

ولتر در ۳۲ سالگی وارد انگلستان می شود و سه سال در آن کشور زندگی می کند. در این دوران انگلستان یکی از آزادترین کشورهای جهان به شمار می رود. سرزمینی که شاهی را به دار آویخته، مذهبی را اصلاح کرده، و مجلس ملی یا پارلمانش کانون قدرت مردم است.

ولتر به زودی در می یابد که در انگلستان زندانی به مانند زندان باستیل وجود ندارد و به این آسانی ها نمی توان مخالفان دین و دولت را به زندانبان سپرد. این

اندیشمند فرانسوی از میزان آزادی‌های فردی، نرمش‌پذیری جامعه در برابر مخالفان و آزادی‌های دینی در این جزیره که با سرزمین استبداد زدهٔ فرانسه فاصلهٔ چندانی ندارد غرق در شگفتی می‌شود.

وی انگلستان را در سنجش با فرانسه از نظر تمدن، برخورد اندیشه‌ها، پیشرفت علمی و به ویژه از نظر آزاداندیشی بسیار پیشرفته تر می‌بیند و زبان به ستایش می‌گشاید. نویسنده‌ای که در میهنش او را بدون محاکمه دو بار به زندان افکنده‌اند و به خاطر اندیشه‌هایش از زادگاهش اخراج شده در می‌یابد که اگر نویسندهٔ انگلیسی بود به خاطر اندیشه‌هایش نه زندانی می‌شد و نه از کشورش بیرونش می‌کردند.

ولتر که خود به عنوان شاعر، نمایشنامه‌نویس و نویسندهٔ انقلابی آوازه‌ای دارد با نویسندگان، شاعران، فیلسوفان و بزرگان انگلیسی آشنا می‌شود. با به کار انداختن مغزی نابغهٔ آسا زبان انگلیسی را یاد می‌گیرد. با بزرگانی چون پوپ، سویفت، تامسن و برکلی گفتگو می‌کند. کتاب‌های فرانسیس بیکن، جان لاک، شکسپیر و نیوتن را می‌خواند. احترامش آن چنان بالا می‌رود که به دربار انگلستان معرفی می‌شود. نویسندهٔ تبعیدی برداشتها و اندیشه‌هایش را دربارهٔ مردم و سرزمین انگلستان در ۲۵ نامه شرح می‌دهد. مجموعهٔ این نامه‌ها بعدها با عنوان "نامه‌های فلسفی" در انگلستان و فرانسه منتشر می‌شود و به ویژه در فرانسه شور و هیجانی حیرت‌انگیز پدید می‌آورد.

برخی از نویسندگان تاریخ فرانسه بر این باورند که با انتشار "نامه‌های فلسفی" در فرانسه اولین جرقه‌های انقلاب فرانسه سوسو می‌زند و نخستین بذره‌های انقلاب در این سرزمین پاشیده می‌شوند. ولتر در این نامه‌ها استبداد شاهان فرانسه را آشکار می‌کند، از دستگاه دین و دولت فرانسه با عنوان سرکوب‌کنندگان آزادی‌های فردی و غارتگران جامعه یاد می‌کند. اما در عوض به ستایش از آزادی‌های فردی در انگلستان، حکومت قانون، نرمش دینی و توجه به علم و معرفت در آن کشور می‌پردازد. ولتر در "نامه‌های فلسفی" تصویری از جامعهٔ انگلستان در دهه‌های اول قرن هجدهم را به دست می‌دهد. وی در این نامه‌ها از پدیده‌های اجتماعی چون حکومت و سیاست، فلسفه و علوم، دین و مذهب، هنر و ادبیات سخن می‌گوید. نیوتن را نابغهٔ علم می‌شناساند که در دستگاه علمی او از خرافات رایج در علم در فرانسه نشانی نیست. جان لاک را فیلسوفی نابغه می‌شمارد که در فلسفهٔ او آزادی فرد جایگاه والایی را ویژهٔ خود ساخته است.

از حکومت انگلستان به نام مشروطهٔ سلطنتی یاد می‌کند که مردم جامعه در برابر قانون مساوی شناخته شده‌اند و شاه کشور به مانند شاه فرانسه خودکامه نیست. ولتر با هیجان بسیار به هم زیستی مذهب‌ها و مدارای دینی در جامعهٔ انگلستان می‌نگرد و می‌گوید بیش از ۳۰ دین و مذهب گوناگون در این سرزمین یکدیگر را تحمل می‌کنند.

وی در برابر، خشک‌اندیشی مذهبی و خرافات زدگی را در فرانسه با تمامی نیرو و توانش به زیر تازیانهٔ سرزنش می‌برد و خودکامگی روحانیان فرانسوی را به باد انتقاد می‌گیرد. ولتر پیشرفت علم و دانش را در انگلستان می‌ستاید و دستگاه دین و مذهب را در فرانسه مسؤل عقب ماندگی علم می‌داند. این نویسنده که خود شیفته و شیدای علم است کتاب‌های نیوتن را می‌خواند و اندیشه‌هایش را غرق در تحسین می‌کند. برخی از نویسندگان سرگذشت ولتر نوشته‌اند ولتر زمانی که قدم بر خاک انگلستان گذاشت شاعر و نمایشنامه نویسی بیش نبود، اما پس از ترک آن به فیلسوفی انقلابی تبدیل شده بود. اما بسیاری دیگر از سرگذشت‌نویسان چنین باوری ندارند و می‌گویند در وی پیش از سفر به انگلستان توانایی‌های فیلسوفی انقلابی و نویسنده‌ای ژرف اندیش وجود داشته و در دوران زندگی در انگلستان بر میزان این توانایی‌ها افزوده شده است.

پخش کتاب و فرار نویسنده

ولتر پس از گذراندن دوران سه ساله تبعید، از انگلستان به فرانسه باز می‌گردد و هم‌چنان به کوشش‌های خود در جهان قلم و روشنگری ادامه می‌دهد. کتاب "نامه‌های فلسفی" نخست در انگلستان منتشر می‌شود. اما مقامات فرانسوی از چاپ و پخش کتاب در فرانسه جلوگیری می‌کنند. یک سال بعد این کتاب بدون اجازهٔ رسمی و حتا بدون اجازهٔ ولتر در فرانسه چاپ و پخش می‌شود. از آن جاکه پیام "نامه‌های فلسفی" انتقاد شدید از دستگاه استبدادی شاهان فرانسه و کوبیدن نهاد دین و اشراف فرانسوی است خشم شدید دستگاه سلطنت، اعیان و دارندگان عنوان و به ویژه خشم دیوانه‌وار رهبران دین علیه ولتر برانگیخته می‌شود.

نویسندهٔ نامه‌ها هیچ راهی جز ترک پاریس و فرار از فرانسه بر رویش باز نیست. به ناچار ولتر برای بار دوم در ۴۰ سالگی از میهنش می‌گریزد و به یکی از شهرهای مرزی - دور از دسترس دیکتاتورهای زمینی و آسمانی - پناه می‌برد. ولتر در این زمان با زنی روشنفکر و علاقه‌مند به علم و فلسفه به نام "بانو شاتله" که خانم ثروتمندی است آشنا می‌شود. این زن، مترجم کتاب بزرگ نیوتن به نام "اصول" است. زنی است زیبا و ۲۸ ساله که مدت ۱۵ سال با ولتر زندگی می‌کند. هم‌نشینی با این زن سبب می‌شود که بیش از پیش به علوم و به ویژه فیزیک و آزمایش‌های علمی علاقه‌مند شود. گاهی عاشق و معشوق آن چنان در آزمایشگاه خود غرق در آزمایش می‌شدند که دنیای خارج را به فراموشی می‌سپردند. برخی از زندگی‌نامه‌نویسان از "مادام شاتله" با عنوان نامدارترین زن روشنفکر و اندیشمند در دوران خود نام برده‌اند.

ولتر در این دوران پانزده ساله آثاری در نمایشنامه نویسی، داستان‌نویسی،

تاریخ‌نویسی و فلسفه پدید می‌آورد که سبب می‌شود نه تنها آوازه او در فرانسه بلکه در سراسر اروپا پیچد و امپراتوران و شاهان اروپا به دوستی با او افتخار کنند. در ۵۱ سالگی به عضویت فرهنگستان فرانسه پذیرفته می‌شود. عنوان تاریخ‌نویس دربار به او داده می‌شود و شاه لقب اشرافی به او می‌بخشد.

در همین دوران زندگی با خانم شاتله است که ولتر کتاب "انجیل" را به دقت می‌خواند و به بررسی و نقد موشکافانه آن می‌پردازد. ولتر با دلیری و گستاخی بی‌مانندی کتاب مقدس مسیحیان را به مانند کوهی از خرافات می‌بیند که صفحه‌های آن انباشته از داستان‌های باور نکردنی، خنده‌آور، خرافی و حتا ضد اخلاق و انسانیت است. در داستان‌ها و آموزش‌های انجیل تضادها، تناقض‌ها و نیز اشتباه‌های بسیار می‌بیند و اعلام می‌کند کتاب مقدس مسیحیان سخن آفریننده جهان هستی نیست بلکه گروهی شاید و دروغگو آن را پدید آورده‌اند. ولتر اعلام می‌کند دین مخالف علم و دانش و کوبنده عقل و منطق است. تمامی دین‌ها و مذهب‌ها و به ویژه آن‌ها را که آسمانی یا خدایی نامیده شده‌اند هذیان، پندار، افسانه و بی پایه لقب می‌دهد. راه مبارزه با دین و مذهب را علم و دانش، خرد و منطق می‌شناساند و می‌گوید پایان دوران زندگانی با دین فروشان و روحانیان شاید به مبارزه‌ای پایان ناپذیر دست خواهد زد. ولتر هدف خود را "ریشه‌کنی مسیحیت" اعلام می‌کند.

امپراتور در پیشگاه اندیشمند

خانم شاتله زنی که ۱۵ سال دوست و معشوقه ولتر بود در ۱۷۴۹ به هنگام زایمان چشم از جهان می‌بندد. ضربه‌ای کوبنده بر اندیشمند انقلابی وارد می‌شود. ولتر سال‌ها بود که دعوت امپراتور پروس فردریک کبیر را نمی‌پذیرفت و هم‌نشینی با معشوقه را برتر از زندگی در دربار نیرومندترین امپراتور اروپا می‌دانست. فردریک بارها از ولتر دعوت کرده بود به دربار او به پیوند و در نامه‌های گرم و محبت‌آمیزش ولتر را "مرد هزاره‌ها" و "خردمندترین انسان تمامی دوران‌ها" خوانده بود. ولتر نیز با حاتم‌بخشی بی‌هزینه‌ای فردریک را "سقراط"، "اسکندر" و "سلیمان شمال" نامیده بود.

مرگ خانم شاتله سبب می‌شود تا ولتر دعوت امپراتور را بپذیرد و بارفتن به دربار وی بزرگترین شاه اروپا را غرق در افتخار کند. رابطه امپراتور پروس و فیلسوف فرانسوی در آغاز کار بسیار محبت‌آمیز بود و این دو یکدیگر را غرق در ستایش می‌کنند. ولتر با دست و دل‌بازی ویژه‌اش لقب "فیلسوف شاه" را به فردریک می‌بخشد و فردریک با بخشیدن عالی‌ترین مقام‌ها و جایگاه‌ها به بزرگترین مغز اروپا خوش آمد می‌گوید.

ولتر مدت سه سال در قدرت و ثروت با نیرومندترین و ثروتمندترین شاه اروپا

شریک می‌شود. اما بر خوردهای بین ولتر و رییس فرهنگستان علوم پروس و رقابت با یک رباخوار بزرگ (ولتر خود رباخوار بود) سبب سردی در روابط این دو نفر می‌شود. ولتر دفتری طنز آلود دربارهٔ رییس فرهنگستان می‌نویسد. طنز گزندهٔ سبب می‌شود تا شعله‌های خشم امپراتور سر بر آسمان بکشند. اندیشمندی که جز مغزی توانا سلاح دیگری ندارد به دستور همان مغز فرار را بر قرار ترجیح می‌دهد.

فیلسوف رانده از میهن

زمانی که ولتر از دربار فردریک می‌گریزد از آنجا که یک فرانسوی تبعیدی است نمی‌تواند به فرانسه بر گردد و اگر بخواهد در هر مکانی از امپراتوری پروس زندگی کند به وسیلهٔ سربازان امپراتوری بازداشت خواهد شد. اندیشمندی که جز قلم سلاحی ندارد با شاه خودکامهٔ فرانسه و امپراتور قدرت پرست پروس در افتاده و ناگهان به انسانی نه تنهایی وطن بلکه به مردی فراری و تبعیدی تبدیل شده است.

ولتر جایی را برای زندگی انتخاب می‌کند که قلمرو پروس و پادشاهی فرانسه در آنجا نفوذ چندانی ندارند. این محل که "فرنی" نام دارد در نزدیکی شهر ژنو امروزی واقع بوده است. در این زمان ولتر نزدیک به ۶۰ سال از عمرش می‌گذرد و آوازه‌اش نه تنها در اروپا بلکه در نیم کرهٔ غربی نیز پراکنده است. حضور ولتر در "فرنی" سبب می‌شود تا محل زندگی او به پایتخت روشنفکری اروپا تبدیل شود. نوشته‌های این اندیشمند انقلابی از این به بعد بیش از پیش تند و تیزتر و دلیرانه‌تر می‌شوند. هر سال بر آوازهٔ او در جهان فرهنگ و اندیشه‌های نو افزوده می‌شود. شاهان، بزرگان سایر کشورها، نویسندگان و نامداران اروپا به دیدارش می‌آیند و ولتر به ناچار باید از آنها پذیرایی کند. فیلسوف پر آوازه به خودش لقب "مهمانخانه‌دار اروپا" می‌دهد. شاهکار ولتر به نام "کاندید" در همین دوران نوشته می‌شود. بسیاری از نوشته‌های فلسفی - تاریخی وی در همین دوران پدید می‌آیند.

ولتر نزدیک به مدت ۲۴ سال در "فرنی" در حالت خود تبعیدی زندگی می‌کند. زمانی که تصمیم می‌گیرد دوران تبعید را پشت سر بگذارد و به پاریس برگردد نزدیک به ۸۴ سال زندگانی سراسر تلاش و مبارزه را پشت سر گذاشته و فقط کمتر از چهار ماه از عمرش باقی مانده است. ولتر چهار سال پس از مرگ لویی پانزدهم برای گشایش آخرین نمایش نامه‌اش به نام "ایرن" رهسپار پاریس می‌شود. در زمان ورود ولتر به پاریس مردم آنچنان استقبالی از او می‌کنند که عروس شهرهای جهان و کانون تمدن اروپا هرگز به مانند آنرا به خود ندیده بود. منظرةٔ پیش باز مردم پاریس از روشن‌ترین مغز فرانسه و اروپا را یکی از پر شکوه‌ترین مناظر قرن هجدهم اروپا توصیف کرده‌اند.

یکی از نویسندگان می‌نویسد خورشید اروپا که از پاریس برخاسته بود برای فرو

نشستن بار دیگر به پاریس باز گشته است. به هنگام ستایش فرهنگستان فرانسه و بزرگداشت او آن چنان شور و هیجانی بر پا می‌شود که فیلسوف استخوانی و ناتوان با فریاد می‌گوید: "با چنین بزرگدستی مرا می‌کشید."

فیلسوف رنجور و بیمار که در سراسر عمر شیفته و شیدای پاریس بود فقط سه ماه و نیم در این شهر زنده می‌ماند. این اندیشمند بزرگ که در سراسر زندگانی با چندین نوع بیماری دست به گریبان بود در ماه می ۱۷۷۸ - ۱۱ سال پیش از انقلاب کبیر فرانسه - چشم از جهان می‌بندد. در آخرین لحظه‌های عمر زمانی که کشیش از او می‌خواهد تا از خدا درخواست بخشایش کند با دست به او اشاره می‌کند که از بسترش دور شود و می‌گوید:

"بگذار در آرامش بمیرم."

ولتر از دیدگاه دستگاه دین خدانشناس به شمار می‌رفت و به دلیل نپذیرفتن درخواست کشیش او را کافری می‌دانستند که زندگانش به پایان رسیده است. دستگاه کلیسا در راه خاکسپاری ولتر دشواری‌های بسیار پدید می‌آورد. دوستان ولتر به ناچار شبانه جسد او را از پاریس بیرون می‌برند. جسد پنهانی به گور سپرده می‌شود. نویسندگان زندگینامه ولتر نوشته‌اند با اعلام مرگ این اندیشمند نه تنها پاریس، نه تنها فرانسه بلکه سراسر اروپا در اندوه سوگواری فرو رفت. پس از پیروزی انقلاب بزرگ فرانسه استخوان‌های ولتر به پاریس برگردانیده می‌شود. مردم پاریس از جسدی که جز مشتی استخوان چیز دیگری نیست چنان تجلی می‌کنند که پیش از آن هرگز کسی به مانند آنرا حتی برای نامدارترین شاهان پر قدرت به خاطر نداشت. ملتی بزرگ مردی بزرگ را در ستایش خود غرق می‌کند.

ویژگی‌های دوران زندگی

نزدیک به ۸۰ سال از دوران زندگانی ولتر در قرن هجدهم بوده است. قرن هجدهم قرن انقلاب کبیر فرانسه یا قرن "مادر انقلاب‌های جهان" به شمار می‌رود. در این قرن امپراتوران و پادشاهان کشورهای اروپایی با مشتی آهین و با استبداد کامل جامعه خود را اداره می‌کنند. در فرانسه شاهان بر جان و مال مردم فرمان‌روایی بی چون و چرا دارند و امپراتوران خود را "قانون"، "حکومت" و "فرانسه" می‌دانند. ثروتمندان بزرگ، مالکان عمده و سرداران سپاه که بر گرد دستگاه سلطنت حلقه زده‌اند حکومت اعیان و اشراف را پدید آورده‌اند. گروهی اندک بخش بسیار بزرگی از ثروت جامعه را از آن خود کرده است و با تمامی توان و نیرویش از منافع خود دفاع می‌کند. قدرت تمامی جامعه در اختیار این گروه اندک است. دستگاه دین که به نوبه خود قدرت عظیمی است به بازوی قدرت اعیان و اشراف تبدیل شده و در واقع خود، اعیان و اشرافی هستند که لباسی ویژه بر تن دارند. ثروتمندان و روحانیان

بزرگ "حکومت برگزیدگان" یا "جامعه اریستوکراسی" را پدید آورده‌اند. چنین جامعه‌ای بر اساس استبداد زمینی - آسمانی اداره می‌شود. توده‌های مردم بردگانی بیش نیستند و بزرگترین برتری آنان باید این باشد که از فرمان‌های پادشاهی - خدایی پیروی کنند. نادانی، فقر، خرافات و بی‌عدالتی بیداد می‌کنند. دستگاه حکومت که بزرگترین عنصرهای آن خاندان سلطنت، ثروتمندان، مالکان بزرگ و رهبران روحانی است غرق در خوشگذرانی، عیش و نوش، تجمل پرستی، تن پروری، ظلم و ستم و شیادی و ریاکاری است. پادشاهان لقب و عنوان می‌فروشدند و رهبران روحانی کاخ‌های بهشت را. درباریان و حاکمان به عیش و نوش روزگار می‌گذرانند. روحانیان جز گردآوری ثروت و ریاکاری هنر دیگری نمی‌شناسند. ملت غرق در تهی دستی، درماندگی، فقر و بیماری است. در جامعه فرانسه بر خلاف انگلستان از آزادی‌های فردی، مدارای مذهبی و حکومت پارلمانی کمترین اثر یا نشانی نیست. رهبران روحانی به مانند رهبران سیاسی جامعه - اما به روشی دیگر - بر جان و مال مردم فرمان می‌رانند. خشک‌اندیشی دینی و تعصب مذهبی بیداد می‌کند. رهبران روحانی مخالفان اندیشه‌های خود را به عنوان کافر، بی‌دین و ضد خدا می‌سوزانند، قطعه قطعه می‌کنند و کسی را تاب و توان ایستادگی در برابر آنان نیست.

در جامعه فرانسه زشتی‌ها و زیبایی‌ها در کنار هم خودنمایی می‌کنند. فرانسه و به ویژه پاریس پایتخت فلسفه، هنر، فرهنگ و تمدن جهان به شمار می‌رود. اما فرهنگ و تمدنی درخشان غرق در تباهی، ستمگری و خرافات است. علم جدید و فلسفه نو با دین و مذهب کهنه در نبرد است. در کنار زندگی پرشکوه و سراسر تجمل اعیان و اشراف، توده‌های مردم در نهایت تنگدستی زندگی می‌کنند. دوران در واقع دوران تضادها، تناقضها و برخوردهای غول آساست. در چنین دورانی است که نابغه‌ای به دنیا می‌آید، بزرگ می‌شود و دست به قلم می‌برد.

ویژگی‌های شخصیت ولتر

نویسندگان تاریخ تمدن از ولتر با عنوان یکی از پرکارترین، پرنویس‌ترین و بی‌باک‌ترین نویسندگان جهان نام برده‌اند. ولتر در دلبری، خطرجویی، گستاخی و مبارزه‌جویی کم نظیر بود. حافظه‌ای بسیار نیرومند داشت و مغز نابغه آسایش با سرعتی خیره‌کننده علم، دانش، آگاهی، فلسفه و تمامی آموختنی‌ها را به خود جذب می‌کرد. در بیان یا نوشتن آنچه به نظرش حقیقت می‌رسید هرگز درنگ نمی‌کرد. مغزی پر کار، شفاف و توانا داشت. یکی از سرگذشت‌نویسان او چنین نوشته است "در درون جمجمه‌اش آتشی روشن بود که تا واپسین دم زندگی زبانه می‌کشید".

ولتر مردی بود مهربان، باگذشت، دست و دل باز اما به شدت دشمن تراش. با آن

که با تمامی توانش با نظام‌های استبدادی و با روحانیان شاید به مبارزه‌ای پایان ناپذیر دست زده بود اما گرایش‌های اشرافی و تمایل به زندگی پر زرق و برق در او نیرومند بود. هوادار آتشین نظام سلطنتی بود به شرط این که شاه، فیلسوف و خردمند هم باشد. ولتر در واقع آینه تمام نمای دوران پر از تضاد و تناقض قرن هجدهم در فرانسه بود. مهمان امپراتوران و همدم شاهان می‌شد و از آنان ستایش می‌کرد. به رباخواری و گردآوری آزمندانۀ پول می‌پرداخت. با هوشمندی نابخه‌آسایی به کارهای بازرگانی و داد و ستدهای سرشار از سود دست می‌زد. با بهره‌برداری از نیروی قدرتمندان جامعه کارهایش را به شیوۀ دلخواه خود پایان میداد. بنا بر رسم دوران معشوقه داشت و در جای خود نیز از کسانی که مورد غضب دستگاه استبداد حکومت و دین قرار گرفته بودند سرسختانه به دفاع می‌پرداخت. مردی که تواناترین نمایشنامه‌نویس، داستان‌نویس، شاعر و تاریخ‌نویس اروپا شناخته شده بود یکی از بزرگترین ثروتمندان این قاره نیز به شمار می‌رفت. نبوغ ولتر معجون عجیبی بود از نبوغ ادبی - اقتصادی، وی در کشتی‌سازی، پارچه‌بافی، خرید و فروش املاک و تابلوهای گرانبها سرمایه‌گذاری می‌کرد و در پایان هر تلاش اقتصادی بر میزان ثروتش بیش از پیش افزوده می‌شد. برخی از مشتریان او امپراتوران، شاهان و زمامداران اروپا بودند. ولتر حتا از پرورش اسب، پرورش کرم ابریشم و تولید عسل غافل نبود. با یک دست می‌نوشت و با دست دیگر پول می‌شمرد. وی حتا به دوستان خود با بهره سنگین وام می‌داد و سود و بهره را تا دینار آخر پس می‌گرفت. کسی نیز جرئت بد حسابی نداشت زیرا می‌دانست با مردی که محبوب شاهان و زورمندان است تاب و توان در افتادن نخواهد داشت.

ولتر از احساسات میهن‌پرستی، ملت‌گرایی و فرانسه پرستی بهره‌چندانی نداشت. هوادار پرشور حقیقت بود. حق و حقیقتی که مرزها و کشورها در برابرش کمرنگ می‌شوند. هر زمان که لازم بود با ستایش بسیار از جامعه انگلستان به خاطر احترام به آزادی‌های فردی و مدارای دینی یاد می‌کرد و فرانسه و فرانسویان را به باد ناسزا می‌گرفت.

فیلسوفی که شش پادشاه و ملکه در اروپا به دوستی و آشنایش افتخار می‌کردند از دردهای مردم عادی نیز دلش به درد می‌آمد. برای نمونه، وقتی روحانیان بازرگانی به نام "کالاس" را به کشتن پسرش متهم می‌کنند و می‌گویند چون پسر می‌خواسته کاتولیک شود پدر او راکشته است ولتر به دفاع از بازرگان می‌پردازد. پس از سه سال تلاش ثابت می‌کند که اتهام روحانیان بی پایه بوده است. در جریان دیگری، روحانیان پدر و مادری را به اتهام کشتن دخترشان به خاطر گرایش او به مذهب کاتولیک به اعدام محکوم می‌کنند. تلاش ولتر برای اثبات بی‌گناهی آنان نه سال به طول می‌انجامد و در پایان ولتر پیروز می‌شود.

در شخصیت ولتر حاضر جوابی‌ها، لطیفه‌های کوبنده، طنزهای گزنده و تک جمله‌های تکان دهنده نمودار خصلت‌ها یا منش او به شمار می‌روند.

این ویژگی‌ها از مغزی پرتوان، حافظه‌ای نیرومند و توانایی‌های فکری که در حد نبوغ بوده‌اند حکایت می‌کنند. نبوغ شخصیت ولتر نبوغی چند جانبه در نویسندگی، استدلال، شیوه بیان، کاردانی اقتصادی - اجتماعی و توانایی‌های بزرگ مغزی بوده است. نبوغ ولتر در واقع "نبوغ در هنر زندگی" بوده است، به ویژه زندگی در قرن هجدهم و در فرانسه.

پرکارترین نویسنده قرن

مجموعه نوشته‌های ولتر در ۹۹ عنوان در فرانسه انتشار یافته است. میزان نوشته‌های این نویسنده از نظر کمیت آنچنان بالاست که وی را پر نویس‌ترین نویسنده قرن هجدهم لقب داده‌اند. از ولتر به عنوان نمایشنامه‌نویس، داستان‌نویس، منقد تأثر، تاریخ‌نویس، فیلسوف، شاعر و یکی از بزرگترین نامه‌نگاران تاریخ یاد شده است. ولتر با بیش از ۱۲۰۰ نفر مکاتبه داشت و حدود ۱۷۰۰ نامه از وی به یادگار مانده است. این نامه‌ها به زبان‌های فرانسوی، انگلیسی، آلمانی، ایتالیایی، اسپانیایی و لاتین نوشته شده‌اند. نامه‌های ولتر سرشار از نکته‌بینی، ظریف‌گویی و نکات طنز آلودند. در بیشتر نوشته‌ها و داستان‌های ولتر قهرمانان آدم‌ها نیستند بلکه بازیگران اصلی اندیشه‌ها و نظریه‌ها هستند. ناآگاهی‌ها و خرافات در نقش تبه‌کاران و علم‌و منطبق در نقش قهرمانان دوست داشتنی نمایان می‌شوند. رویداد های داستان همان برخورد افکار و اندیشه‌هاست. نبرد افکار نادرست و موهوم با اندیشه‌های علمی و منطقی. ولتر در دوران سه ساله‌ای که در انگلستان به حالت تبعید زندگی می‌کند نمایشنامه‌های شکسپیر را می‌بیند، بر آنها نقد می‌نویسد و آگاه‌ترین شناساننده شکسپیر به فرانسویان به شمار می‌رود.

آوازه ولتر در فرانسه با نوشتن نمایشنامه "اودیپ" و بر روی صحنه رفتن آن در ۲۴ سالگی او آغاز می‌شود. پس از آن نمایشنامه "هنریاد" را می‌نویسد. پس از بازگشت از انگلستان نمایشنامه‌های "بروتوس" یا "مرگ سزار"، "زائیر" و کتاب "نامه‌های فلسفی" را انتشار می‌دهد. انتشار نامه‌های فلسفی سبب می‌شود تا بار دیگر از پاریس بگریزد و در مرز زندگی کند. در نمایشنامه "محمد" پیام آور اسلام را دست می‌اندازد و با حمله به خرافات زده‌گی در اسلام در واقع لبه تیز شمشیر را با جهرة مسیحیت آشنا می‌کند. مقامات فرانسوی از ادامه نمایش "محمد" جلوگیری می‌کنند.

در یکی از نوشته‌های ولتر به نام "الدورادو" شهری که همین نام را دارد در واقع شهری خیالی است که در آن روحانی و نیز زندان وجود ندارد. از دین و مذهب خبری نیست و علم و منطق جانشین آنها شده است. به همین دلیل مردم شهر آزادند و در آرامش زندگی می‌کنند.

داستانی به نام "صادق" در واقع سرگذشت نویسنده آن یا داستان زندگی خود

ولتر است. صادق اندیشمند خردمندی است در بابل که روحانیان به آزارش کمر بسته‌اند.

گناه این حکیم فرزانه این است که در مشیت و لطف خداوندی تردید دارد و در محبت خدا نسبت به انسان مشکوک است.

پیام داستان "میکرومگا" ناچیزی و خردی انسان در جهان هستی و گستاخی روحانیان در بیان ادعاهای بزرگ اما بی پایه است. در این داستان، فضانوردانی کوه‌پیکر از سیارهٔ زحل و سایر ستارگان دور دست به زمین می‌آیند. اینان از کوچکی و خردی انسان و ادعای دین و مذهب که برای تمامی پرسش‌های علمی و فلسفی پاسخی دارد غرق در شگفتی می‌شوند.

پس از زمین‌لرزهٔ وحشتناک "لیسبون" در پرتغال ولتر شعر بلندی در مورد این فاجعهٔ مرگبار می‌سراید. این اندیشه را که هر رویدادی در روی زمین کار خداست و بدون حکمت نیست به شدت دست می‌اندازد. با بهره‌برداری از این فاجعهٔ عظیم انسانی اندیشه‌های خرافی و ضد عقل را در مسیحیت با تمامی قدرت می‌کوبد. بار دیگر خشمی دیوانه‌وار کانون‌های دین و مذهب را تکان می‌دهد.

زمانی که ولتر ۶۵ سال دارد شاهکار دوران نویسندگیش را پدید می‌آورد. بزرگترین اثر مغزی این نویسنده "کاندید" یا ساده‌لوح نام دارد. این داستان فلسفی به بیش از ۱۰۰ زبان ترجمه و در سراسر جهان پخش شده است. "کاندید" مرد جوان و زودباوری است که در سرزمین‌های گوناگون به سیر و سیاحت می‌پردازد. این جوان ساده‌دل چنین می‌پندارد که "در جهان همه چیز بر وفق مراد است."

فلسفهٔ داستان بر ماهیت خوبی و چگونگی بدی در جهان دور می‌زند. هدف نویسنده نشان دادن زشتی‌ها و مبارزه با آنهاست. زیرا رویدادها ثابت می‌کنند که هیچ چیز بر وفق مراد نیست. پس از انتشار "کاندید" ولتر بزرگترین و پر آوازه‌ترین نویسندهٔ اروپا شناخته می‌شود. آوازه‌ای که تا آن زمان کسی به مانندش را به خاطر نمی‌آورد.

ولتر یکی از آگاه‌ترین و پیشروترین تاریخ‌نویسان قرن هجدهم به شمار می‌رود. وی یکی از بنیادگذاران روش نو در تاریخ‌نویسی نیز هست. زیرا از نخستین نویسندگانی است که می‌گوید به جای نوشتن داستان‌های دروغین جنگ‌های امپراتوران و پادشاهان باید تاریخ سیر اندیشهٔ انسان یا تاریخ تمدن بشر را نوشت. وی می‌گوید تاریخ باید آینه تمام‌نمای تکامل و دگرگونی نوع انسان، پیدایش اندیشه‌های نو در سیاست، علوم، دین و مذهب، ادبیات، هنر و فرهنگ باشد.

تاریخ راستین داستان تمدن و فرهنگ بشر است. سرگذشت جنبش‌های فکری و نوآوری‌های مغزی است. تاریخ واقعی همان فلسفهٔ تاریخ خواهد بود. در فلسفهٔ تاریخ بنیادی‌ترین پرسش‌ها مطرح می‌شوند و وظیفهٔ تاریخ‌نویس پاسخ دادن به این پرسش‌های فلسفی است. نقش تاریخ‌نویس شرح زندگی شاهان نیست بلکه تاریخ‌نویس

واقعی با سرگذشت نوع انسان سر و کار دارد. ولتر می‌گوید جهان تأثری است که انسان‌ها چون بازیگران صحنه، تاریخ آنرا پدید می‌آورند. تاریخ‌نویس در واقع نقدنویس نمایشنامه و داور بازی‌هاست. وی هدف از نوشتن تاریخ را عبرت‌آموزی، آگاهی‌بخشی و بیدارکنندگی می‌داند.

یکی از بزرگترین نوشته‌های ولتر در مورد تاریخ "اخلاق و روحیه ملت‌ها" نام دارد. این کتاب در ۱۶۰۰ صفحه نوشته شده و بیش از ۵۰۰.۰۰۰ واژه را در بر می‌گیرد. در این کتاب ولتر به نقش آب و هوا، حکومت و سیاست و دین و مذهب در شکل‌گیری تاریخ بشر تاکید می‌کند. نظام اقتصادی تمدن‌ها و شیوه‌های بازرگانی را از عامل‌های تاریخ ساز به شمار می‌آورد. به جای پرداختن به داستان جنگ‌ها و غارتگری‌ها، بیشتر به برخورد اندیشه‌ها و آشنایی تمدن‌های گوناگون یا یکدیگر می‌پردازد. بر خلاف تمامی تاریخ‌نویسان اروپایی درباره تاریخ ملت‌های آسیایی به بررسی‌های ژرفی می‌پردازد و دین‌های بزرگ این ملت‌ها را می‌شناساند.

زمانی که کتاب "اخلاق و روحیه ملت‌ها" منتشر می‌شود دیگ خشم دولت و دستگاه کلیسا به شدت به جوش می‌آید. زیرا ولتر بر خلاف سنت تاریخ‌نویسی به دین‌های مسیحیت و یهودیت چندان اهمیتی نداده، از سایر دین‌ها گفتگو کرده و به شرح تاریخ کشورهایی چون چین، هند و ایران نیز پرداخته است. بدتر از تمامی این‌ها، ولتر اهمیت اروپا را دست‌کم گرفته و آنرا از نظر وسعت در برابر پهناوری و گستردگی آسیا کوچک جلوه داده است. از همه این‌ها بدتر، نویسنده کتاب مسیحیت را محکوم کرده و رهبران مسیحی را به خشک‌اندیشی و تاریک‌فکری متهم کرده است.

در دورانی که دیگ فرانسه پرستی به شدت در حال جوشیدن است ولتر خود را در درجه اول انسان و در درجه دوم یک فرانسوی نامیده است. شاه فرمان می‌دهد که ولتر تا پایان عمرش نباید هرگز پایش بر روی خاک فرانسه گذاشته شود. کتاب‌های دیگری که ولتر درباره تاریخ نوشته این‌هاست:

تاریخ دوران شارل دوازدهم، دوران لویی سیزدهم، دوران لویی چهاردهم، تاریخ روسیه. در همه این کتاب‌ها ولتر استادی خود را در چکیده‌نویسی، ساده‌نویسی و تجزیه و تحلیل رویدادها نشان داده است.

ولتر در نوشتن "فرهنگ‌نامه فرانسه" با بنیادگذاران آن "دیدرو" و "دالامبر" همکاری می‌کند و مقاله‌های بسیار می‌فرستد. خود نیز "واژه‌نامه فلسفی" را انتشار می‌دهد. کتاب "عناصر فلسفه نیوتن" را به منظور آشنایی فرانسویان با علوم تازه و به ویژه پی بردن به روش علمی و نظرهای نیوتن انتشار می‌دهد. کتاب "قانون طبیعی" ولتر پس از پخش در پاریس گردآوری و سوزانیده می‌شود. زیرا روحانیان تاب خواندن و گسترش مطالب آنرا بین مردم ندارند.

امروز در فرانسه تاریخ‌های ولتر، نمایشنامه‌ها و شعرهای حماسی او کمتر خوانده می‌شوند بلکه بیشتر ارزش تاریخی دارند. اما داستان‌ها و هایش بخشی از یادبود

ادبیات فرانسه به شمار می‌روند و پیوسته تجدید چاپ می‌شوند.

اندیشه‌های فیلسوف انقلاب

ولتر خود را خداشناس می‌دانست نه خداپرست. وی می‌گفت: تنها راه درست پی بردن به وجود خدا تکیه بر عقل، شعور، منطق و استدلال است. ولتر بر این باور بود که برای اثبات وجود خدا تکیه بر وحی، الهام آسمانی، کتاب مقدس و ادعاهای پیام آوران همراه‌کننده است. زیرا همه آن‌ها بر دروغ، ریا و فریب دیگران بنیادگذاری شده‌اند. در فلسفه ولتر آفریننده‌ای آگاه و توانا جهان هستی را آفریده اما هرگز پیام‌آوری نفرستاده و کتابی مقدس ننوشته است. در چنین فلسفه‌ای برای پی بردن به وجود خداوند واسطه یا میانجی لازم نیست. بلکه با توجه به نظم طبیعت و چگونگی گردش اجزای طبیعت یا جهان هستی وجود گرداننده، ناظم یا خدا ثابت می‌شود.

در فلسفه خداشناسی ولتر اساسی‌ترین نکته این مطلب است که خداوند پس از آفرینش جهان هستی کار خود را به پایان رسانیده و جهان هستی را به حال خود رها کرده است. ولتر از چنین اصل بزرگی به این نتیجه می‌رسد که آفریدگار جهان هستی علاقه‌ای به سرنوشت و زندگانی نوع انسان ندارد و او را مختار یا آزاد گذاشته است. آن چه درباره "مشیت یا لطف الاهی" گفته یا نوشته‌اند دروغی بزرگ و فریبی عظیم بیش نیست.

ولتر کل جهان هستی را به مانند ساعت عظیمی می‌داند که با نظم و ترتیبی شگفت‌آور به کار خود ادامه می‌دهد. عالم هستی در واقع همان ساعت و خدا همان ساعت ساز است. ساعت ساز، ساعت را کوک کرده، به کار انداخته و آنرا به حال خود رها کرده است.

در دستگاه فلسفی ولتر خداپرستی، خداترسی، وحی و الهام آسمانی، مقدس بودن کتاب‌های دینی، حقیقت‌گویی پیام‌آوران آسمانی، جهان دیگر، بازگشت روح به جسم مردگان، معجزه‌های دینی، مشیت خداوندی و لطف الاهی جا و مکانی ندارد. ولتر تمامی این اندیشه‌ها را با تمامی نیرو و توانش به شدت دست می‌اندازد و بیش از ۷۰ سال با این نظریه‌ها به مبارزه می‌پردازد.

در فلسفه ولتر "مسیح" به طور کامل کنار گذاشته شده، کتاب‌های مقدس خنده‌آور جلوه می‌کنند، اندیشه زندگی جاودان بشر و بازگشت روح با پوزخند روبرو است. رهبران دین‌های تک‌خدایی و روحانیان، شیاد و دروغگو شناسانیده شده‌اند. از دستگاه دین و مذهب با عنوان دکان فریب و ریا یاد شده است. دین و مذهب ولتر چیزی جز "اخلاق" نیست. در چنین دستگاه اخلاقی معیارهای بزرگ همان حقیقت‌های آشکارند که برای فهمیدن آنها نه نیازی به خدا وجود دارد و نه به پیام‌آوران او. این حقیقت‌های آشکار چیزی جز "عدالت"، "خوبی" و "راستی" نیست. از دیدگاه ولتر

تنها دستور خداوند به نوع انسان این می‌تواند باشد که: "عادل باش."

ولتر در نیمه دوم عمر بر شدت و گسترده‌گی مبارزه آتشین و پایان‌ناپذیرش با دستگاه دین و مذهب می‌افزاید. زمانی که کلیسای کاتولیک بر شدت آزارها و شکنجه‌هایش علیه پروتستان‌ها افزود ولتری که پیوسته شوخ‌طبع، بذله‌گو و طنز‌نویس بود ناگهان به شدت خشمگین و بیش از اندازه جدی می‌شود. وی خطاب به بزرگان دوران خود چون "دیدرو" و "دالامبر" چنین می‌نویسد:

"بیایید! ای دیدروی دلیر! دالامبر بی باک! متحد شویم. خشکاندیشان و شیادان را نابود کنیم. دعوی‌های سست و نظرهای سفسطه‌بازان درمانده و دروغ‌پردازی در تاریخ را بکویم و چرندبافی‌های فزون از حد شمار را. مگذارید آگاهان در بند ناآگاهان باشند. نسل آینده آزادی خود و منطق را مدیون ما خواهد بود."

ولتر شعار "رسوا را بکویم" بزرگترین شعار زندگی خود اعلام می‌کند. این شعار را در پایان تمامی نامه‌ها و نوشته‌هایش می‌افزاید.

منظور و هدف ولتر از واژه "رسوا" مسیحیت است. برخی چنین ادعا کرده‌اند که منظور ولتر از کلمه "رسوا" کلیسای فرانسه یا کلیسای مسیحیت بوده است. اما نوشته‌های ولتر آشکارا نشان می‌دهند که وی "مسیحیت" را رسوا خطاب کرده و همه اندیشه‌ها و باورهای این دستگاه دینی را کوبیده است. در بسیاری از نوشته‌های ولتر کتاب مقدس مسیحیان یا "انجیل" کتابی سرشار از داستان‌های کودکانه و افسانه‌های بی پایه شناسانیده شده و مسیحیت خرافه کامل معرفی شده است. از ولتر با عنوان بی باک‌ترین و آگاه‌ترین منتقد "انجیل" نام برده شده است.

ولتر بی آن که آشکارا از یهودیان و یهودیت نام ببرد در آثار خود با تحقیر بسیار از آنان یاد می‌کند و آنان را مسئول پیدایش مسیح، گسترش مسیحیت و تمامی فاجعه‌های انسانی در دورانهای بعدی تاریخ تمدن می‌داند. وی بر خلاف نویسندگان هم‌دورانش یهودیان را قاتل مسیح نمی‌دانست و آنان را تهدیدی برای فرزندان مسیح به شمار نمی‌آورد. دلیل تنفر آتشین وی از پدیده یهودیت این بود که موجب پیدایش مسیحیت شد. وی بر این باور بود که یهودیت سبب شد تا از مسیح شهیدی جاودانی ساخته شود.

در دوران زندگانی طولانی ولتر کمترین نشانی از آشتی‌پذیری او با روحانیان دیده نمی‌شود. این اندیشمند ضد دین در سراسر عمر با خشم و غضب دیوانه‌وار روحانیان روبرو بود و رنج توان‌فرسایش کشیدن بار سنگین این مبارزه بود.

ولتر در تمامی نوشته‌هایش رهبران روحانی را شارلاتان، دروغگو، عوام‌فریب و کلاهبردار خطاب می‌کند. ریشه پیدایش دین‌های سامی یا خاورمیانه‌ای را نا آگاهی و بی‌خبری مردم عامی میدانند و می‌گوید: "تا زمانی که ابلهان و شیادان هستند دین‌ها هم خواهند بود."

این اندیشمند ضد دین بر این باور بود که روحانیان دستگاه دین و مذهب را به

دکانی بزرگ دگرگون ساخته‌اند. در این دکان خرافات می‌فروشند. با گرفتن پول گناهان را می‌بخشند. کاخ‌های بهشت را به ابلهان دست پرورده خود می‌فروشند و در پایان نه تنها به ثروتمندان، مالکان و زمین‌داران بزرگی مبدل شده‌اند بلکه به دلیل نفوذ عظیم خود در بین توده‌های مردم آن چنان قدرتی به دست آورده‌اند که تاج بر سر امپراتوران می‌گذارند و تاج از سر پادشاهان بر می‌دارند.

ولتر می‌گوید بزرگترین رمز موفقیت روحانیان در این نکته نهفته است که توانسته‌اند مردم را از خدا بترسانند و در نتیجه پیدایش چنین ترسی، مردم نه تنها به روحانیان احترام می‌گذارند بلکه به شدت از آنان می‌ترسند. وی می‌گوید رهبران روحانی با پراکندن خرافات و جلوگیری از گسترش آگاهی و دانش، تمدن نوع انسان را آلوده‌اند. وی در نامه‌ای به فردریک کبیر امپراتور پروس چنین می‌نویسد:

"دین مایه تردید چرندترین، مسخره‌ترین و خونین‌ترین همه دنیاهای است که سبب آلودگی دنیا شده‌است."

ولتر بر این باور بود که دین‌های به اصطلاح آسمانی عقل، شعور، منطق و فهم نوع انسان را به شدت دست انداخته‌اند.

رهبران دین که پیوسته به ستایش فقر، قناعت، پرهیزکاری و سادگی در زندگی می‌پردازند خود در عمل ثروتمندان بزرگی هستند که در نهایت آسایش و تجمل زندگی می‌کنند. از محصول و دسترنج مردم زحمتکش سوء استفاده می‌کنند و به ریش آنان نیز می‌خندند.

این نویسنده آزاده به آزادی دین و مذهب در جامعه اعتقاد داشت و از اصل مدارای دینی، همزیستی مذهبی یا شکیبایی در برابر اندیشه‌های دیگران با همه توانش هواداری می‌کرد. وی می‌گفت ملت فرانسه باید از ملت انگلستان سر مشق بگیرد. خشونت دینی، ناسازگاری مذهبی، تعصب و کوردلی در اندیشه‌ها را کنار بگذارد. به علم و دانش دوران خود دست یابد. به خواندن نظریه‌های علمی کوپرنیک، کپلر، گالیله و نیوتن پردازد. علم و دانایی را جانشین اندیشه‌های کهنه دین و عقاید فرسوده مذهب کند.

ولتر بزرگترین تبلیغ‌کننده مبارزه با دیکتاتورهای زمینی - آسمانی بود و بر اصل کوبیدن استبداد شاهی - دینی پا می‌فشرد. ولتر را بلندگوی بزرگ قرن هجدهم و مبلغی بی‌مانند به شمار آورده‌اند. این نویسنده پرشور در نوشته‌هایش می‌غرید و با فریادهای قلم‌نیرومندش جهان فکری فرانسه و اروپا را به لرزه انداخته بود.

انتقادهایی از ولتر

برخی از نقدنویسان ادبی اروپا می‌گویند با آن که همه نشانه‌های نبوغ ادبی در ولتر نمایان بود اما او را در هیچ یک از رشته‌های جهان ادبیات نمی‌توان نابغه به شمار

آورد. داستان‌ها و شعرهای ولتر به ژرفا و عظمت آثار نویسندگان و شاعران نابغه نیست. در نمایشنامه‌های او زیبایی‌های اندیشه و روان‌شناسی شخصیت‌هایش توانایی برابری با فکر و اندیشه نمایشنامه‌نویسان بزرگ را ندارد. فلسفه ولتر نیز ژرف، نوآورانه و اصیل شناخته نمی‌شود و حتا برخی او را فیلسوف نمی‌دانند، زیرا نظام فلسفی تازه‌ای را بنیادگذاری نکرده است.

ولتر به زندگی اشرافی و پر تجمل‌گراییش داشت و خود یکی از بزرگترین ثروتمندان دوران بوده است. از نظام سلطنتی به شدت هواداری می‌کرده و بر این باور بوده است که اگر شاه، فیلسوف و عادل هم باشد عدالت اجتماعی در جامعه گسترش خواهد یافت.

از دیدگاه فلسفی ولتر شاه - فیلسوف باید از قدرت بسیار برخوردار باشد و جامعه را با مشت آهنبین اداره کند. در چنین نظامی توده‌های مردم جا و مکانی ندارند و برابری اجتماعی نمی‌تواند معانی داشته باشد. با این که این مبارز بزرگ اجتماعی با دستگاه دیکتاتوری امپراتوران و شاهان در مبارزه بود اما از آنان پول و هدیه می‌پذیرفت و هم‌نشین آنان می‌شد.

ولتر از توده‌های مردم با تحقیر بسیار یاد کرده است و اعتقادی به حکومت مردم یا دموکراسی نداشته است. از دیدگاه او توده‌های مردم از حکومت بر خود ناتوانند. وی می‌گوید: "مردم همیشه کودن و وحشی خواهند بود. مردم به مانند گاوان نری هستند که به یوغ، سیخونک و اندکی یونجه نیازمندند."



کانون پژوهش و آموزش

برای آموزش زبان فارسی

فرزندان خود را به دوست و آموزگار بچه‌ها

سرور نیری

بسیارید

۴۵۴۷-۴۷۴(۳۱۰)

ارواین - وست‌وود - وودلند هیلز

گفته‌هایی از ولتر

- * دیرباوری اساس خردمندی است.
- * تا زمانی که ابلهان و شیادان هستند دین‌ها هم هستند.
- * آزادی یعنی تابع هیچ چیز نبودن مگر قانون.
- * اگر خدا وجود نداشته باشد باید او را اختراع کرد.
- * آیا سیاست جز هنر آگاهانه دروغ گفتن چیز دیگری هم هست؟
- * حکومتی بهترین است که بیکاره‌های آن کمترین باشد.
- * اندیشمند کسی است که دیگران را به اندیشیدن وامی‌دارد.
- * علوم الهی در دین به منزله زهر در درون غذاست.
- * مردم به راستی دیوانه‌اند، اما روحانیان از همه دیوانه‌ترند.
- * خدا مرد را آفرید تا مرد را اهلی کند.
- * انسان شاهکار طبیعت است.
- * هیچ ملت برگزیده و هیچ نژاد برتری نمی‌تواند وجود داشته باشد.
- * اگر به شیطان مدیون بودم از شاخ‌هایش ستایش می‌کردم.
- * اگر خدا ما را به شکل خودش آفریده باشد تاکنون پاسخ لطفش را نداده‌ایم.
- * سزار درست می‌گوید که "با پول می‌توان سپاه به وجود آورد و با سپاه می‌توان به غارت پرداخت."
- * ناسزاگویی به مراتب آسان‌تر از استدلال است.
- * پاپ بتی است که از دستش کاری ساخته نیست اما پایش را می‌بوسند.
- * به یاد داشته باشید که راز هنر در اصلاح طبیعت است.
- * هیچ ملتی حق دست انداختن دیگران را ندارد.
- * برای دستیابی به شادمانی باید بدن ورزشکاران را داشت و مغز خردمندان را.
- * مرد آخرین حیوان اهلی شده است.
- * قلم بر جهان یا دست کم بر ملت‌هایی که خط را اختراع کرده‌اند فرمان‌روایی خواهد کرد. بقیه ملت‌ها به حساب نمی‌آیند.
- * جنگ بزرگترین تبه‌کاری‌ها در جهان است، اما بر پاکندگان جنگ به بهانه عدالت و آزادی آنرا به راه می‌اندازند.
- * قاتلان را مجازات می‌کنند، اما اگر آدم‌کشی با صدای طبل و شیپور همراه باشد افتخار به همراه می‌آورد.
- * اگر می‌خواهید هرگز دست به خودکشی نزنید همیشه به کاری مشغول باشید.
- * خدایا تو مرا از آسیب دوستانم محفوظ بدار، من خودم به حساب دشمنانم خواهم رسید.

- * نخستین روحانی نخستین کلاه برداری بود که به نخستین ناآگاه برخورد.
- * عالی جناب مقدسی به نام "تصادف" درباره همه چیز تصمیم می‌گیرد.
- * خشک‌اندیشی ترکیبی است از خرافات و ناآگاهی و همان بیماری تمامی دوران‌ها بوده است.
- * انسان‌ها یکدیگر را غارت می‌کنند و می‌کشند. اما در همان حال به ستایش از برابری و مسالمت جویی می‌پردازند.
- * دوستی با مردی بزرگ همان ارمغان بهشتی است.
- * شعری که در آن پیامی از حقیقت هیجان‌انگیز نباشد ارزش خواندن ندارد.
- * آن چه با چشم می‌بینیم و ریاضیات آنرا ثابت می‌کند حقیقت است. درباره سایر مطالب باید بگویم "نمی‌دانم."
- * نسبت خرافات به دین مانند نسبت طالع بینی به ستاره‌شناسی است. گاهی دختری خرفت از مادری خردمند زاده می‌شود.
- * تنها کسی که از اعدام جنایتکاران سود می‌برد اعدام‌کننده است. جنایتکاران را باید واداشت تا برای مردم کارکنند.
- * در دوران صلح دو هیولا سبب ویرانی جهان می‌شوند: یکی اتهام بی پایه و دیگری تعصب است. تا دم واپسین با هر دو مبارزه خواهیم کرد.
- * رهبری مردم به کمک عقایدی که دارند به مراتب آسان‌تر از پدید آوردن اندیشه‌های نو در آنان است.
- * تا آن جا که به نظام‌های فکری مربوط می‌شود هر فرد باید این حق را برای خود محفوظ نگهدارد که به باورهای دیروزش بخندد.
- * برخی از تاریخ‌نویسان به مانند زورگویانی هستند که نوع انسان را فدای یک دیکتاتور می‌کنند.
- * کره زمین به مانند تماشاخانه بزرگی است که در آن یک نمایشنامه اما با نام‌های گوناگون بازی می‌شود.
- * دین‌ها به مانند بازی شطرنج و تخته‌نردند، آن‌ها را از آسیا به اروپا آورده‌اند.
- * اشک اندوهی است که در سکوت سخن می‌گوید.
- * از روم باستان تا کنون ملتی را نمی‌شناسم که در سایه پیروزی در جنگ به بزرگی دست یافته باشد.
- * تاریخ بشر داستان تبه‌کاری‌ها و بدبختی‌هاست.
- * ماوراءالطبیعه گفتگویی است بین دو نفر که یکی از آن‌ها نمی‌داند چه می‌گوید و دیگری از حرف‌های او سر در نمی‌آورد.
- * گفته‌اند که خدا همیشه پشتیبان سپاه نیرومندتر است.
- * معلم طلاب به آن‌ها می‌گوید خدا وجود دارد، اما نیوتن وجود خدا را به دانشمندان ثابت می‌کند

- * فیلسوفان باید همیشه دو یا سه پناهگاه زیرزمینی داشته باشند تا از شر سگها در امان باشند.
- * خدای من! کسی که خود را خردمند می‌پندارد تا چه حد می‌تواند نادان باشد.
- * در جهان شناخته شده جز در مورد وحشیان فرمان‌روایی با کتاب است.
- * عاشق حقیقت باش و گناه را ببخش.
- * فقط شارلاتان‌ها هستند که مطمئن‌اند ... شک کردن حالت چندان خوشایندی نیست، اما مطمئن بودن هم حالت چرندی است.
- * مجموعه‌ای که آن را «امپراتوری مقدس روم» نامیده‌اند، نه امپراتوری بوده نه مقدس و نه رومی.

کتاب‌های مورد استفاده

- 1 - VOLTAIRE: A BIOGRAPHY OF THE MAN AND HIS CENTURY, J. Orieux, Dumbleday and Co., New York, 1979.
- 2 - THE PORTABLE VOLTAIRE, B. R. Redman, Viking Press, New York, 1968.
- 3 - VOLTAIRE: A CRITICAL STUDY OF HIS MAJOR WORKS, V. W. Topazio, Random House, 1967.
- 4 - VOLTAIRE: Mason, Hutchinson and Co., London, 1975.
- 5 - FRENCH AND ENGLISH PHILOSOPHERS, C. W. Collier and Son Corp., New York, 1959.
- 6 - COLLIERS ENCYCLOPEDIA, Edited by W. D. Halsey, Macmillan Co., 1984.
- 7 - ENCYCLOPEDIA BRITANICA, H. H. Benton Publisher, 1973 - 1974.

دفترهای ارزان

آشنایی با سه اندیشمند
آشنایی با هفت کتاب
آلودگی های فرهنگ ایران
انقلاب مردم ایران
برخورد علم و دین
پیدایش و تکامل دین
جامعه‌ی انسانی
جدایی حکومت و دین
در باره‌ی انقلاب و تاریخ
سرگذشت و افکار لنین
فیلسوف کوبنده‌ی دین
گاندی، رهبر ستمدیدگان
هیتلر از دید روانشناسان
هر دفتر: یک دلار

۴۵۴۷ - ۴۷۴ (۳۱۰)